

نویسنده: تقویان

یکشنبه 19 اسفند 1386 ساعت: 20:17

اقای دکتر موللی سلام

چنانکه از من بهتر می دانید هوسرل در گردشی که داشت - در کتاب ایده هایش - به یک آگوی استعلایی قائل شد که ضامن تشخیص ابژه ها برای ماست . در این چرخش او اعمال آگاهی همچون "رنج بردن از " و ... را در ماهیت خود متضمن شعاعی دانست که از من محض صادر می شود یا به سوی این من هدایت می شود . پرسش من این است که آیا لکان هم با این آگو رو به روست یا اینکه باید برخورد او را هم در تفکیکی که هوسرل میان روان شناسی و پدیدارشناسی قایل بود قرار داد ؟ به عبارت دیگر آیا ما باید نسبت لکان با چنین آگویی را - اگر نسبتی برقرار باشد - جدا از نسبت بین میان روان شناسان با آن در نظر بگیریم یا خیر ؟
با تشکر

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 21 اسفند 1386 ساعت: 12:30

آقای تقویان عزیز

چند روزی مسافرت بودم و به سؤال شما دسترسی نداشتم در اولین فرصت به آن پاسخ خواهم داد بخصوص که چند سالی از ایام جوانیم را صرف هوسرل کرده ام
با احترام

نویسنده: سهند

چهارشنبه 22 اسفند 1386 ساعت: 5:44

چند روز قبل به دنبال مقاله ای می گشتم که به نوشته زیرین بر خوردم که چندین سال پیش بعد از دیدن برنامه 60 دقیقه از ایستگاه تلویزیونی سی. بی. اس چاپ کرده بودم. داستان خودکشی یه اشپز صاحب چندین رستوران عالی و میلیونر خیلی معروف فرانسوی است که فقط بخاطر اینکه مجله اختصاصی رستوران ها که برای سال ها به رستورانهای این شخص نشان 3-4 ستاره داده بوده است فقط برای اولین بار این نسان را سایر رستورانها اهدا کرده بوده. هر چه با خودم فکر کردم با این نتیجه رسیدم که با تجزیه و تحلیل مولوکول ها و لایه های مغز این فرد ما هیچی از علت این تراژدی نخواهیم فهمید . تنها راهی که برایمان باقی مانده فقط درزی است که روانکاوای برایمان باز نگه داشته.

<http://www.cbsnews.com/stories/II60/14/10/2003/main/577958.html>

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 24 اسفند 1386 ساعت: 23:46

آقای سهند عزیز،

داستان این مرد ثروتمند ما را نیز مانند شما متحیر و متأسف می کند. روانکاوای با نظر عمیق خود به واقعیت آدمی بما می آموزد که چرا به اصطلاح باد آورده را باد می برد. وقتی ثروت با سرعت و براساس مبانی مترتب بر حیث خیالی بدست می آید ضایعات اسف باری را ببار می آورد که در مورد زندگی آقای لوآزو مشاهده می کنیم. در چنین مواردی مناسب و آداب اجتماعی، صبر و تحمل سختی ها ... یعنی در واقع تنها ساحت رمز و اشارت است که می

تواند فرد را در مقابل چنین موفقیت های عظیمی که در زندگی او پیش می آیند حفظ و حفاظت کند.
با عرض ارادت

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 24 اسفند 1386 ساعت: 23:47

آقای تقویان عزیز،

در پاسخ به سؤال شما مبنی بر اینکه چه رابطه ای می توان میان هوسرل و لکان پیدا کرد. جواب لکان در این مورد همواره جوابی منفی بوده است. چراکه معتقد است که پدیدارشناسی سریعاً ما را به درک محدودیت های خود رهنمون می شود.

مع الوصف می توان نه تنها قرابت های متعددی میان آندو یافت بلکه باید اقرار داشت که لکان بشدت تحت تأثیر پدیدارشناسی قرار گرفته است که مجال تفصیل آن در اینجا نیست. لذا بپردازیم به موارد قرابت آنها. چنانکه می دانید پرسش اساسی هوسرل مربوط می شود بدانچه در فلسفه مبحث کلیات universals خوانده می شود. این کلیات برای هوسرل همان اعیان و ماهیات eidetics بمعنای مثل افلاطونی است. آنچه اساساً در پدیدارشناسی هوسرل بدیع و تازه است در واقع دعوت از این است که ما حضوراً به کنه ماهیت اشیاء رفته و در هر مورد شیئیت شیء را دریافته توصیف کنیم). (regions phenomenological از این روست که حوزه پدیدارشناسی از همان بدو وجود یعنی از همان تحقیقات منطقی هوسرل investigations Logical بر آن شد تا در مقابل سروری و تسلط فلسفه انتقادی کانت که تا اواخر قرن نوزدهم آخرین کلام در فلسفه محسوب میشد بایستد. شاید از همین رو باشد که برخلاف تمام انتقاداتی که لکان به کانت دارد او را همواره مخاطب اصلی خود قرار می دهد.

دنباله مطلب

نویسنده: کرامت موللی

جمعه 24 اسفند 1386 ساعت: 23:48

طرز تلقی طبیعی attitude Natural در پدیدارشناسی با طرز تلقی روانکاوی هنگام جلسات روانکاوی واجد قرابتی عظیم است. بهمان نحو که امحاء نظر از پرسش از وجود epoche یعنی طرد اولی و اصلی طرز تلقی طبیعی پدیدارشناسی را قادر به دسترسی به ماهیت امور می کند بهمان ترتیب نیز روانکاوی با استماع شناور و آزاد خود و تعلیق هرگونه حکم وجودی در گفتار فرد مورد روانکاوی بخود این امکان را می دهد که با فرارفتن از حیث خیالی به ساحت رمز و اشارت فرد دسترسی پیدا کند.

آیا فاعل شناسائی noesis و متعلقات آن noemata از یک سو و فاعل برزخی subject و مطلوب آرزومندی object از سوی دیگر قابل مقایسه هستند. در اینجا می توان گفت پاسخ منفی خواهد بود. برزخ و انقسام فاعل division subjective در پدیدارشناسی مقوله ای است ناموجود چراکه پدیدارشناسی نیز مانند دیگر فلسفه های رسمی غافل از وجود ضمیر ناآگاه است. اما همانطور که می دانید رهاورد اصلی پدیدارشناسی رد و ابطال ثنویت دکارت و ادعای عینیت از جانب علوم دقیقه بوده است. و این امری است که در تکوین فکری لکان به احتمال قوی بسیار دخیل بوده است. چراکه برای لکان برزخ و انقسام فاعل نفسانی اساساً از طریق رابطه ای که با مطلوب آرزومندی دارد قابل دسترسی است. مطلوب با ایجاد آرزومندی در فاعل نفسانی کاری جز برملا ساختن برزخ درون ذاتی او نمی کند. من شبهه متعالی هوسرل ego transcendental بمراتب از نفس برزخی لکان divided

subject بدور است چراکه منی است یک دست و کامل حال آنکه نقص، کمبود و فقدان ذات آدمی را بعنوان فاعل نفسانی یعنی موجودی که واجد ضمیری است ناآگاه تشکیل می دهد.
با احترام

نویسنده: تقویان

سه شنبه 6 فروردین 1387 ساعت: 14:36

استاد سلام

این جمله از لکان در یکی از مقالات میلر آمده بود . می خواستم کمی درباره اش توضیح دهید :

real the of response a is subject the

دوباره سال نو را به شما و خانواده محترمتان شادباش می گویم

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 6 فروردین 1387 ساعت: 15:56

آقای تقویان عزیز

امر واقع *real the* در نظر لکان حدی است که در محدوده آن آدمی بعنوان فاعل نفسانی *ex-istence* می یابد. لذا این محدوده برای فاعل نفسانی همواره مقوله ای است غیرقابل دسترسی یا بقول لکان امری است ممتنع و نا ممکن. همین خصوص ممتنع است که فاعل نفسانی را پیوسته در حیرت و هیبت فرو برده پرسش اصلی او را تشکیل می دهد. یکی از انحاء این پرسش طلب پاسخ از آرزومندی غیر است. بدین معنی که فاعل برزخی چیزی جز پاسخ بدان نیست، پاسخی که ماهیته هیچگاه نمی تواند حالتی قطعی پیدا کند. لذا وجود فاعل نفسانی همواره وجودی است ناقص و برزخی.

امید که پاسخم درک مسأله را باز هم مشکل تر نکرده باشد. در هر حال اگر مفهوم نشد از طرح پرسش دریغ نکنید.

ار این فرصت استفاده کرده من هم بنوبه خود برای شما و دیگر دوستان این سایت سالی پر بار و موفقیت آمیز آرزو می کنم.

پیروز باشید

نویسنده: سارا فرضی

شنبه 10 فروردین 1387 ساعت: 13:38

سلام استاد

با توجه به اینکه برخی روانکاوان (متمایل به نظریه ی فروید) جایگاه عرفا را در حیث خیال می دانند. آیا مجازیم بنا بر مبانی لکان تا حدودی عرفا و تجربه ی عرفانی آنها را در مرحله ی حقیقت مرتبط با حیث واقع بدانیم؟

متشکرم

نویسنده: کرامت موللی

یکشنبه 11 فروردین 1387 ساعت: 23:4

خدمت خانم سارا فرضی،

اینکه آیا جایگاه عرفان به کدامیک از سه ساحت مورد نظر لکان مربوط میشود مسأله ای بس پیچیده است. در نظر اول می بایستی عرفان را از تصوف متمایز دانست؛ بدین معنی که از آنجا که تصوف بخصوص از دورهٔ حملهٔ مغول به ایران شکل نهائی خود را پیدا کرده و این حمله موجب افول فرهنگ ما شده است (شکستی که در پی آن شاید هنوز کمر راست نکرده باشیم...) لذا می توان آن را بیشتر به حیث خیالی نزدیک دانست. بخصوص که احتمالاً تصوف واکنشی بوده است در قبال یک چنین اضمحلالی که با حملهٔ مغول سایهٔ خود را بر سر ایران و دیگر کشور های مجاور گسترده است.

آنچه مسلم است اینکه ظهور عرفان در بطن فرهنگ اسلامی حاکی از رسیدن اقوام صاحب این فرهنگ به یکی از والاترین ساحت های انسانی است و حکایت از ساحتی چون ساحت رمز و اشارت دارد.

اما از وجهه نظری دیگر باید گفت که طلب عارف که در واقع وصول به وحدت با غیر است آن را به مقولهٔ مطلوب مطلق (Ding das) نزدیک می کند که البته با حیث خیالی قرابت دارد.

نکتهٔ اساسی شحصاً برای من در این است که ما در زمانی زندگی می کنیم که احتمالاً راه را برای ما بر هرگونه نسبت و درک واقعی از عرفان بسته است؛ بدین معنی که در پرسش از عرفان نمی توانیم مصون از نسبتی خیالی و سطحی باشیم. لذا پیشنهاد من اینستکه که هرگونه شتابزدگی را کنار بگذاریم تا بلکه سعهٔ صدری در ما ایجاد شود تا بتوانیم نسبتی راستین تر با آن بگیریم. زمان چنین پرسشی هنوز فرانسیده است و سعی در طرح آن می تواند موجب تخریب آن گردد.

با احترام

نویسنده: تقویان

دوشنبه 26 فروردین 1387 ساعت: 20:46

با سلام

متأسفم که دوباره درباره امر واقع سوال می کنم . امری که ذاتاً از دست ما دور است . با توجه به اینکه پاره ای از عوارض نفسانی از طریق چنین ساحتی تبیین می گردند مانند بعضی از کابوس ها یا فی المثل عمل بیمار فروید که زنی همجنس باز بود و در حالی که با دوستش در حال قدم زدن بود با دیدن پدرش خود کشی کرد ، ایا می توان چنین تبیینی را قاطع دانست ؟ به عبارت دیگر چه ملاکی برای انتخاب چنین تبیینی - و نه هیچ تبیین دیگری - از سوی روان کاو وجود دارد ؟ ایا ممکن است همان عارضه را با توسل به ساحتی دیگر و از راهی دیگر بر طرف کرد ؟
متشکرم

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 26 فروردین 1387 ساعت: 23:15

آقای تقویان عزیز

کابوس از آنجهت به امر واقع مربوط می شود که فاعل نفسانی (بینندهٔ رؤیا) را در لحظه ای خاص با آنچه خارج

از حیطةٔ نفسانیات اوست (یعنی با آنچه محاط بر عالم اوست) مواجهه می سازد و این لحظه ای است بس اضطراب انگیز و بهمین جهت است که فرد چاره ای جز از خواب پریدن و بیدار شدن ناگهانی ندارد چراکه ما تاب مواجه شدن با آنچه اساس و ماهیت آرزومندیمان را تشکیل می دهد نداریم.

توضیح بیشتر آنرا می توانید در مبنای روانکاوی بخش امر واقع پیدا کنید

در مورد دورا بیمار فروید نیز همین طور است چرا که مسألهٔ پدر برای او محدودهٔ محاط کنندهٔ حیات نفسانی او است، محدوده ای که تمام وقایع نفسانی او را متشکل می کند و از همین رو برای او قابل دسترسی نیست. بهمین جهت بمحض ظهور پدر در چنین موقعیتی کاری جز از بدر کردن وجود خود از حادثه نمی تواند کرد یعنی راه حلی جز خودکشی و محو شدن برای او باقی نمی ماند.

نویسنده: تقویان

جمعه 30 فروردین 1387 ساعت: 5:58


با سلام

متشکر از پاسخ شما . یک نکته برای من ابهام دارد . چه می شود که پدر دورا در چنین معرضی می ایستد . آیا به دلیل افراط بیش از حد او در ایفای نقش پدری (غیر) و بنابراین سلطه همه جانبه بر دورا است یا به این خاطر است که به هر دلیلی اساسا با مسئله همجنس بازی مخالف است و از اینجا دورا با دیدن او وحشت می کند ؟

نویسنده: یک آشنا

جمعه 30 فروردین 1387 ساعت: 10:40

بنام آنکه قلم هزار رنگ تفکر را در اختیارم گذاشت تا بیاندیشم و به تصوراتم ذره ذره جان و نیروی حیات بخشم. دکتر موللی عزیز با سلام. سایت بسیار پویا و علمی ای دارید. جناب استاد چند وقتی است که دارم راجع به مسئله ای فکر می کنم و می خواستم شما مرا راهنمایی کنید زیرا با راهنمایی شما بزرگواران است که قدرت یک جوان دو چندان می شود. می خواستم از شما بپرسم آیا می شود برای خوداگاه کارهایمان منشاء دیگری به جز ناخوداگاه وجود داشته باشد؟؟ زیرا به نظر بنده تنها انرژی حیاتی ما نمی تواند لیبدو باشد؟؟ من حس میکنم بجز نهاد و من و فرمان شاید یک یا چند لایه یا مکانیسم دیگر نیز باید در کار باشد. اساتید بزرگی چون فروید این لایه ها را نشان دادند

اما همانگونه که متفکرانه استاد لکان به پرشهای کلامی تاکید بیشتری کرده اند بنده نیز فکر می کنم هنوز این دنیای درون جاهای خالی و مبهم و قابل گسترش بیشتری دارد اگر نظر شما نیز مثبت است؟ مرا راهنمایید. دستان یاری گر حق یاورتان باشد. 

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 3 اردیبهشت 1387 ساعت: 22:44

آقای تقویان عزیز،

از تأخیر در پاسخ به سؤال شما معذرت می خواهم. در مورد دورا: دورا به این جهت به خانم «کا» علاقه مند است که خانم کا برای او واجد پرسشی اساسی است. بدین معنی که از خود می پرسد که آیا چه چیزی در این زن نهفته است که اینهمه عشق پدرش را بخود جلب کرده است. این سؤال اساس ساختمان نفسانی شخص را در «طباع

هیستری» تشکیل می دهد. چراکه زن هیستری همواره در آرزومندی خود واجد صورتی ایده آل از زنی مطلق است. حال برگردیم به سؤالی که در ایمیل قبلی کرده بودید: تفاوت تعبیر و تفسیرات روانکاوا با دیگر انواع تأویل کدامست؟ اساس کار در تفسیر و تعبیر روانکاوا «متن» نیست. روانکاوا در تأویل خود غایتی جز برملا کردن منزلت فاعل نفسانی ندارد. این منزلت چیزی جز «نقطه تقاطع» نوار موبیوس یعنی انقسام و یا برزخ فاعل نفسانی نیست. هم از این روست که تأویلات و تعبیرات روانکاوا همواره هیبت و حیرت شخص مورد روانکاوی را در پی دارد. و بهمین جهت است که جلسات روانکاوی تنها محل واقعی تأویل و تعبیر روانکاوا است. و بهمین جهت نیز است که «انتقال قلبی» پایه و اساس کار روانکاوا است. با احترام

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 3 اردیبهشت 1387 ساعت: 22:53

خدمت دوست «آشنا»،

همانطور که از نوشته خود شما برمی آید اگر مسائل نفسانی با نظریات فروید حل شده بودند دیگر لزومی به متفکرانی چون لکان نمی بود. و البته این مهم نیز با لکان خاتمه نمی یابد. آنچه مهم است راه و طی طریق ماست که در پی حقیقت نفسانیات آدمی هستیم. مهم اینکه راه را با غایت اشتباه نکنیم که در آن صورت تبختر و فرعونی ما را از هرگونه حقیقتی بدور خواهد کرد. با احترام

نویسنده: علاقه مند

چهارشنبه 11 اردیبهشت 1387 ساعت: 8:4

با سلام خدمت آقای دکتر موللی:

به باور شما آیا برای یک فرد هیستریک طریقتی جز روانکاوی برای زندگی کردن با اخلاق آرزومندی وجود دارد؟ آگاهی عمیق به این طریقت در روند عملی کردن آن چه اثرات تسهیل کننده ای می تواند داشته باشد؟ بعد از آشنایی و شناخت از روانکاوی در مورد جایگاه آگاهی در میان زندگی آدمی و رابطه عمل و آگاهی دچار ابهامات زیادی شده ام، به باور جنابعالی زیستن با اخلاق آرزومندی طریقتی آگاهانه هست؟

نویسنده: کرامت موللی

چهارشنبه 11 اردیبهشت 1387 ساعت: 17:29

آقای علاقه مند عزیز،

پاسخ به سؤال شما البته مثبت است، تجربه بالینی در مورد افرادی که واجد طباع هیستری هستند این امر را تأیید می کند که روانکاوی مطمئن ترین راه حل برای رنج و الم فوق العاده ای است که آنها همواره در زندگی متحمل می شوند. ولی متأسفانه تعداد روانکاوان با صلاحیت در حال نزول است و از طرف دیگر این افراد بیش از پیش به پزشکان یا روان پزشکان پناه می برند و خود را درگیر پارادکسی می کنند که در رابطه آنها با معرفت و دانش پزشکی (که حکم مهتر یعنی پدر را برای آنان دارد) وجود دارد. در مورد این پارادکس می توانید به کتابم، مبانی روانکاوی، بخش مربوط به هیستری رجوع کنید. با احترام

نویسنده: سارا فرضی

پنجشنبه 9 خرداد 1387 ساعت: 8:42

با سلام و احترام

استاد من هنوز به تعریف روشنی از خودآگاهی در نظر لکان نرسیده‌ام. بر خلاف تصورم لکان میان من (ego) و خودآگاهی (consciousness) ارتباطی قائل نیست. این جمله نیز در نظرم دارای ابهام است: "خودآگاهی در انسان ذاتاً تنشی قطبی میان یک من بیگانه از سوژه و یک ادراک، یعنی یک *percipi* ناب است که اساساً از آن می‌گریزد"

نویسنده: کرامت موللی

دوشنبه 13 خرداد 1387 ساعت: 22:44

خانم سارا فرضی،

در نظر لکان همان طور که خودتان متذکر شده اید ذات من نفسانی ego در چیزی جز غفلت نیست. من نفسانی اساسی خیالی دارد و مرکز اصلی نارسیسیم فرد را تشکیل می‌دهد بدین معنی که پرده ایست در مقابل ذات اشارت پرور آدمی که همان ساحت رمز و اشارت باشد.

در جمله ای که از لکان ذکر کرده اید او بدین امر اشاره دارد که فاعل نفسانی subject حالتی اساساً منقسم و برزخی division دارد بدین معنی آن که محور آن در اختیار فرد نیست (مثال: در رؤیا این چه کسی است که عامل اصلی آنست شخص من یا غیر من. انقسام یا برزخ عبارت از همین رابطه میان من و غیر من است؛ در این جا من در برزخ میان آندو قرار داشته موجودی منقسم و برزخی هستم).

من نفسانی ادعای بی اساس این امر است که من وجودی منقسم نداشته آن را تحت سلطه خود دارم. منظور لکان از ادراک محص در جمله ای که از او آورده اید اشاره به بخش هفتم کتاب تعبیر خواب فروید است که به ادراک محض در هنگام رؤیا اشاره دارد، ادراکی که به علت مکانیسم های دفاعی حاصل از من نفسانی در هنگام بیداری حالت محض یا ناب خود را از دست میدهد.

با احترام

نویسنده: سهند

سه شنبه 28 خرداد 1387 ساعت: 8:29

با سلام به استاد موللی و همه دوستان و مراجعه کننده گان کنجکاو این سایت وزین. اینهم خبری از ایران در باره لکان.

تازه‌ترین نشست: ژاک لاکان و نقد روانکاوی معاصر

در حوزه‌ی نقد پسا ساختارگرا، تحلیل روانکاوی ژاک لاکان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. لاکان از اندیشمندان برجسته پسا ساختارگراست که با تاثیر پذیری از دیدگاه‌های سوسور و لوی استروس تحول شگرفی در روانکاوی

نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه ۲۸ خردادماه، به سخنرانی دکتر شیده احمدزاده، استاد ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی، درباره‌ی «ژاک لاکان و نقد روانکاوی معاصر» اختصاص دارد که ابتدا به مفاهیم کلیدی اندیشه‌ی لاکان اشاره می‌کند و سپس برای آشنایی بیشتر با کاربرد این مفاهیم در نقد روانکاوی لاکانی به تفسیر خود لاکان و بررسی نمونه‌ای سینمایی می‌پردازد.

نشست هفتگی شهر کتاب ساعت ۱۷ برگزار می‌شود و حضور همگان در آن آزاد است

نویسنده: علاقه مند

سه شنبه 28 خرداد 1387 ساعت: 14:7

با سلام خدمت استاد گرامی :

لطفا در مورد این گفته لکان در حد امکان توضیح دهید: "هیچ چیز انسان را به لذت بردن وادار نمی‌کند، جز فرا من. فرا من امر به تمتع است". آیا این گفته تأکیدی است بر نقش فرا من در بازشناسی میل؟ و از طرفی اشاره ایست بر نزدیکی فرامن با رانش مرگ؟

با تشکر فراوان

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 28 خرداد 1387 ساعت: 16:15

خدمت آقای علاقه مند،

سؤال شما مربوط به بخش عظیمی است در تفکر لکان در مورد اخلاق و اینکه اخلاق در روانکاوی چه منزلتی دارد. برای لکان روانکاوی اساساً بر نوعی خاص و بدیع از اخلاق استوار است که وی آن را در سمیناری بنام «اخلاق» بطور مفصل (و بسیار معضلی) شرح داده است. آنچه بطور بسیار موجزی می‌توان گفت اینکه اخلاق روانکاوی بر اساس آرزومندی استوار است، آرزومندی از آن جهت که اساساً مقوله‌ای دوپهلوی و مبهم دارد بنحوی که چندان خیر و شر را در خود یکجا جمع دارد که بهیچ وجهی بزخلاف آنچه تاکنون در طول تاریخ فلاسفه گفته اند به طلب خیر نمی‌تواند بیانجامد. لذا کوشش در جهت یافتن خیر و آنچه خیر مطلق نه تنها امری بی‌معناست بلکه بر اساس توهم و غفلت از ماهیت آرزومندی انسان متکی است. لذا لکان در مطالعه‌ی معروفی که در مقایسه‌ی فلسفه‌ی اخلاق کانت و آثار مارکی دو ساد بعمل آورده بر آنستکه جستجوی خیر مطلق (کانت) و سادیسم (مارکی دو ساد) هر دو سر و ته یک کرباس هستند.

فرامن تابعیت مطلق فرد را از آرزومندیش ایجاب می‌کند، و این آرزومندی بخصوص هنگامی که حالت مطلق بخود بگیرد راهی جز بسوی رانش مرگ نیست (ر.ک. به تاریخ و فجایع آن که همواره بنام اخلاق صورت گرفته است) با احترام

نویسنده: کرامت موللی

سه شنبه 28 خرداد 1387 ساعت: 17:0

با تشکر فراوان از آقای سهند بابت اطلاعاتی که در اختیار دوستان گذاشته اند. با احترام

نویسنده: علاقه مند

شنبه 8 تیر 1387 ساعت: 18:42

با سلام خدمت استاد گرامی و با تشکر از پاسخهای ارزشمندتان.

چند پرسش:

"تا هنگامی که امیال باطنی از نظر فرد پوشیده باقی بمانند تکرار همچنان ادامه خواهد داشت. تنها کسب آگاهی و قبول قلبی این امیال می تواند فرد را از یک چنین دور باطنی نجات بخشد. ولی این کسب آگاهی به هیچ وجه نمی تواند جنبه عقلایی و به اصطلاح روشنفکرانه داشته باشد، بلکه مستلزم تغییر و انقلاب درونی فوق العاده ایست که از طریق روانکاوی می تواند صورت تحقق به خود بگیرد. از این رو فرایندی استدلالی و روشنفکرانه نیست" (کتاب مبانی روانکاوی ص 46)

با توجه به مطلب بالا چگونه می توان امیال باطنی را از ارزشهای مربوط به ساحت خیالین تشخیص داد؟ رابطه این امیال باطنی با گناه چگونه تنظیم میشود؟

ایا تکرار در اینجا مفهومی فراتر از اصطلاح "بروز در عمل" دارد؟ ایا دلیل اصلی تکرار فقط نیرومندی میل است؟ "کر بودن غیر بزرگ را بایستی با توجه به "فرا فردی" بودن ضمیر ناآگاه تفسیر نمود؟ ایا از نوشته فوق می توانیم نتیجه گیری کنیم که مطالعه عمیق و جدی در زمینه روانکاوی در انقلاب درونی یاد شده تاثیری ندارد؟ ایا جز طریقت روانکاوی راهکار دیگری برای این انقلاب درونی متصور نیستید؟ ایا نوشته فوق به منزله رد مطلق راهکارهای روشنفکرانه برای خروج از تکرار است؟ آگاهی در والایش این امیال چه نقشی ایفا می کند؟ جنابعالی رابطه امیال باطنی را با "گفتمان (دیسکورس) به معنای فوکویی ان چگونه توصیف می فرمایید؟ و اما سوالی دیگر اینکه: چگونه و دلایل تمایل زیاد روشنفکران ایرانی به متفکرینی چون "دلوز"، پیش از تامل و تفکر متناسب به ارای لکان (با توجه به حجم و پیچیدگی های نوشته های لکان) را در چه می بینید؟ با تشکر فراوان